

۱۵۸۵۶۰۳



مجموعه داستان کوتاه

آپارتمان ۳۱۴



کتاب‌های قفسه‌ی الف | داستان ایرانی | ۴۰ |

سرشناسه: آقابابایی، سیمین، ۱۳۴۳
 عنوان و نام پدیدآور: آپارتمان ۳۱۴، سیمین آقابابایی.
 مشخصات نشر: تهران، نشر نودا، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.
 فروست: کتاب‌های قفسه‌ی الف، رمان ایرانی: ۴۰.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۸-۰۸-۷
 قیمت: ۱۳۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: بالای عنوان: مجموعه داستان کوتاه.
 نوع: داستان‌های کوتاه فارسی، قرن ۱۴
 نوع: Short stories. Persian – ۲۰th century
 ردیف ندی، گره: ۱۳۹۷ ۱۶۲۴۳ / PIR۳۳۳۳
 پایا دیویی: ۸۵۲/۶۲
 حاره کتاب، ناسی: ۵۱۱۵۵۷۱

این محصول با کاغذ بالک تولید شده، کاغذی که برای مطالعه بسیار مناسب است. کاغذ بالک ضخامتی بیشتر از کاغذی معمولی دارد اما سبکتر و حافظ محیط زیست است. فرایند تولید مکانیک این بدون عملیات شیمیایی صورت می‌پذیرد و در نتیجه کاغذ بالک دوباره به طبیعت باز می‌گردد.



The mark of responsible forestry

نشان استاندارد کاغذ بالک سوئد

آپارتمان ۳۱۴ |

نویسنده: سیمین آقا باهایی |

چاپ اول: ۱۳۹۷ |

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه |

دبیر مجموعه: وحید لک |

ناظر کیفی: مریم کمالی |

ویراستار: انسیه پارسا فر |

مدیر تولید: جلال حسنوند |

مدیر فنی چاپ: مهدی حیدری |

صفحه آرایشی و طراحی جلد: آتلیه نشر نودا |

چاپ: آبنوس | لیتوگرافی: کمیل |

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۸-۰۸-۷ |

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان |

حق چاپ: منتشر شده برای نشر نودا محفوظ است |

مرکز کتب و اسناد و اطلاع‌رسانی، مرکز تهیه و توزیع کتب و اسناد |

printed in Iran |

تهران: خیابان انقلاب، حد فاصل بین پل و پل، روبرو دولت
و فردوسی، کوچه آذرنوش، پلاک ۲، واحد ۱ | انتشارات نودا
کد پستی: ۱۵۸۱۹۳۳۶۱۲ | تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۳۰۰۰۰



فهرست

- [۱۱] تولدت مبارک آنا
- [۱۹] آپارتمان ۳۱۴
- [۲۷] روز حادثه
- [۳۵] مشاجره
- [۴۳] جعبه‌ی سیاه
- [۵۱] آن روز
- [۶۱] حلقه
- [۷۱] ماه رخ
- [۷۹] برگشت
- [۸۵] گلایل
- [۸۹] يك روز به یاد ماندنی

وقتی مادر بزرگ می‌یاد [۹۷]

در جستجوی مادر [۱۱۱]

بن بست [۱۱۷]

پلاك قدرت [۱۲۳]

به خاطر امید [۱۳۱]

انقلاب [۱۳۷]

توهم [۱۴۵]

www.ketab.ir

ایراندخت عصائیان به نارهی سال رسید. دامن آبی و چین‌دارش بر کناره‌های خزر موج می‌انداخت. گیسوهایش پر پیچ و بلندش تا آسمان پر ستاره‌ی کویر می‌رفت. دست‌هایش در باد رها بود و انگشت‌های کشیده‌اش تا جاده‌های هراز می‌رسید. ذهن پر تلاطمش که در البرز و زاگرس را طی می‌کرد. ترنج‌های سینه‌اش عطر بهارنارنج‌های شاد را داشت. پر غرور و پر نیش، همچون سیمرغی در قصر ذهنش به فرزندانش می‌نمایشید و هر کدام را با خاطره‌ای به یاد می‌آورد و با هر خاطره به خود می‌تابید. پر غرور و فرخنده به هر گوشه چشم می‌انداخت. فرزندش کوروش را به خاطر می‌آورد که هنوز سه پند ارزشمند او، سه اصل پایداری است؛ پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک و زیانزد همه‌ی نسل‌هاست. آرش را به خاطر می‌آورد که با تمام توان خود مرز پهناورش را مشخص کرده بود؛ فردوسی، خیام، حافظ، مولوی، سعدی، ابوعلی‌سینا، رازی و رودکی را به یاد می‌آورد که علم و فرهنگ و

ادبیات را پاس داشته و نام نیکشان در کل جهان می چرخید. قم، مشهد و شیراز را که با داشتن امامان رئوفی در دل خود عشق و معنویت را آیینی روزگار می کردند؛ به روستاهایش که عطر گلاب و گندم را در هوای دل انگیزش می پراکنند؛ به سادگی و عشق و مردانگی مردانش که با شجاعت و دلیری و جبّه و جب از خاکش را پاسداری می کردند؛ به زنان و مادران صبور و عاشقش که رستم های زمان را پرورش می دادند و به چشمه ها و رودها و دریاچه های می اندیشید که نغمه خوان کوه های سربه فلک کشیده اش بودند و به خلیج همیشگی فارسش می بالید که نگین انگشتر فیروزه های اش بود و با «به» و غرور بر پهنای سینه اش موج می زد و چشم تمام دشمنان را کور می کرد. ایران دخت نفسی عمیق کشید و پاره پاره های جگرش را تحسین کرد و با انگشت روی شن های ساحل نوشت: زنده باد من ایران دخت، ایران دخت پارسی.